۱۰
سال اول - شماره دهم
جمعه ۴ خرداد ۱۳۹۷
۲۵ می ۲۰۱۸

گزارشی از حضور رضا کیانیان و «حرفه‌ای»های دیگر در مونترال

نمایش «حرفه‌ای» تاثیر دیکتاتوری

صفحه۱۸



عکس: سجاد صاحبان زند

www.medad.ca
مداد، مجله آنلاین مونترال
هفته‌نامه اجتماعی، فرهنگی
شماره دهم، جمعه ۴ خرداد ۱۳۹۷

سردبیر: شهرام یزدان‌پناه
خبر: تحریریه «مداد»
اجتماعی: آزاده مقدم
ادبیات: علی زندیه‌وکیلی
عکس، سینما: سجاد صاحبان‌زند
هنر: پریسا کوکلان
سلامت: مهرنوش اردلان‌یکتا
دانش، تاریخ: مریم ایرانی
سیاست، اقتصاد: شهرام یزدان‌پناه
صفحه‌آرایی، طراحی و گرافیک: آتلیه گرافیک مانا

«مداد» هفته‌نامه دیجیتالی است و چاپ نمی‌شود.
اشتراک مجله هفتگی «مداد» رایگان است.
مشترکان هر جمعه نسخه الکترونیک «مداد» را روی ایمیل دریافت می‌کنند.
برای اشتراک اینجا کلیک کنید!
برداشت و استفاده از مطالب «مداد» در صورت ذکر منبع مجاز است.
اگر مایل به نوشتن در «مداد» هستید، مطالب خود را به ایمیل زیر ارسال کنید:
editor@medad.ca
«مداد» در استفاده، ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است.
«مداد» هیچ مسئولیتی در قبال آگهی‌های تجاری ندارد.
تلفن: 4387388068
آدرس:- 3285Cavendish blvd, #355 - Montreal, QC H4B2L9
ایمیل: info@medad.ca



با تبلیغ در «مداد» نه تنها به مشتریان خود وصل می‌شوید بلکه ادامه این حرکت فرهنگی را نیز ممکن می‌سازید. پیشاپیش از شما سپاسگزاریم.
برای درج آگهی در «مداد» با ما تماس بگیرید. ما فقط آگهی نمی‌فروشیم، مشاوره تبلیغاتی رایگان هم می‌دهیم.

تلفن واحد آگهی‌ها: ۵۱۴۹۱۶۰۰۸۳
ایمیل: ads@medad.ca

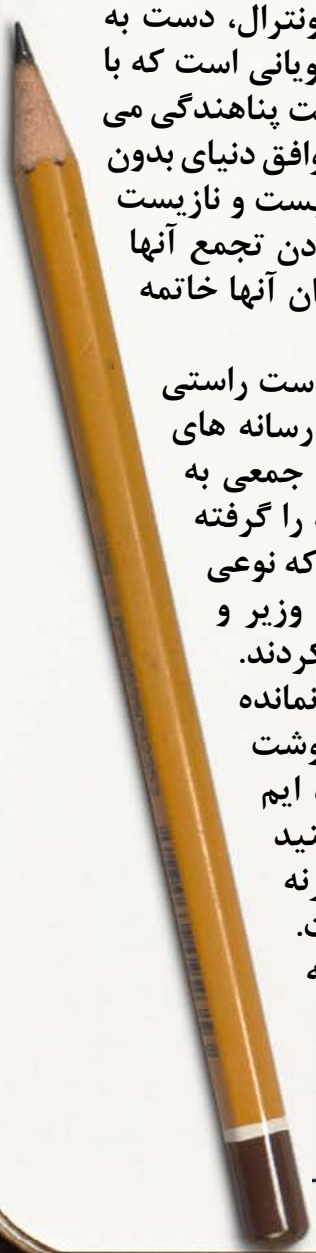
تعادل

برای ما که از دست دنیای به شدت سیاست زده ایران به سرزمین جدیدی هجرت کرده ایم، تندروی سیاسی یادآور خاطرات بدی است که زندگی چند نسل از کشورمان را دستخوش آشوب و گرفتاری کرده است.

هفته گذشته را در حالی آغاز کردیم که گروه های دست راستی تندرو که با سیاستهای پناهجو پذیری دولت لیبرال کانادا مشکل دارند در یکی از درگاه های مرزی در جنوب مونترال، دست به تجمع اعتراضی زدند. اعتراض به پذیرش پناهجویانی است که با گذر غیرقانونی از مرز، وارد کشور شده و درخواست پناهندگی می دهند. از آن سو گروه های دست چپی تندرو که موافق دنیای بدون مرز هستند رودرروی آنها قرار گرفتند و با فاشیست و نازیست خطاب کردن دست راستی ها، سعی در برهم زدن تجمع آنها داشتند که در نهایت با دستگیری یکی از رهبران آنها خاتمه یافت.

هفته را هم در حالی تمام می کنیم که گروه دست راستی دیگری که از یک مقاله چاپ شده در یکی از رسانه های مونترالی خوششان نیامده بود، به شکل دسته جمعی به دفتر روزنامه وارد شدند و سراغ نویسنده مقاله را گرفته و به او لوح روزنامه نگار بد اهداء کردند. اقدامی که نوعی قلدری به حساب آمد و از شهردار تا نخست وزیر و انجمن روزنامه نگاران همگی این کار را محکوم کردند.

تا انتخابات مجلس کبک فرصت زیادی باقی نمانده است. اگر نمی خواهید کشور جدیدمان به سرنوشت سرزمینی که با درد و رنج از آن هجرت کرده ایم مبتلا شود، مسئولانه در انتخابات شرکت کنید و آینده خود را روی خط تعادل برپا کنید وگرنه تندروها سرنوشت ما را به دست خواهند گرفت. در آن صورت یا به «چپ» برده می شویم و یا به «راست». شما کدام را می خواهید؟





دریچه مهاجرت

دریچه ای رو به مهاجرت

https://t.me/immigrationdoor

مشاور رسمی مهاجرت کانادا
(RCIC)

سهیل احمدی

iccrc
IMMIGRATION CONSULTANTS OF CANADA REGULATORY COUNCIL

crcic
CONSEIL DE RÉGLEMENTATION DES CONSULTANTS EN IMMIGRATION DU CANADA

+1 (514) 748-0949

تماس مستقیم و **رایگان** از ایران با دفتر کانادا

+98 21 86081897

+98 21 88207093

کبک, مونترال, خیابان سن کترین غربی, پلاک ۴۰۵۵
واحد ۱۶۵ - کدپستی H3Z 3J8

ارزیابی رایگان در وبسایت

www.ImmigrationDoor.com

پنجره

عکس: پوریا ناظمی



اتوبوس‌سواری روی رودخانه سن‌لوران

به بهانه اجرای آزمایشی طرح اتوبوس آبی در مونترال



اتوبوس آبی برای مونترال؟ این ایده اصلا عجیب به نظر نمی رسد. مونترال جزیره ای است که مرکز شهر آن در کنار رودخانه سن لوران و دو کانال معروف ساخته شده است. با این توصیف چیزی که عجیب به نظر می رسد، عدم وجود سرویس حمل ونقل آبی تا امروز است.

اتوبوس آبی مونترال، طرح آزمایشی

طرح آزمایشی استفاده از اتوبوس آبی، برای دومین بار ظرف یک سال گذشته در فاصله زمانی ۲۸ می تا اول ژوئن اجرا می‌شود. این اتوبوس آبی مسافران را میان دو مقصد اولد پورت (برج ساعت) و پوینت-او-ترامب جابه‌جا می‌کند.

به گزارش سی‌بی‌سی، یکی از مزایای بزرگ این طرح این است که این فاصله زمانی حدود ۲۵ دقیقه طی می‌شود، حال آن‌که اگر کسی بخواهد برای طی این مسیر از اتوبوس معمولی استفاده کند دست کم یک ساعت و ربع در راه خواهد بود. حتی استفاده از تاکسی هم حدود سی دقیقه زمان می‌برد. با این همه، مسافران همان قیمت یک سفر با اتوبوس، یعنی ۳.۲۵ دلار را برای تهیه بلیت می‌پردازند.

مشخصات اتوبوس آبی مونترال

هر کدام از قایق‌هایی که قرار است به عنوان اتوبپس آبی کار کنند، توانایی حمل ۴۵ مسافر و ۱۲ دوچرخه را دارند. مسافران هر روز می‌توانند بین ساعت ۷ صبح تا ۶ عصر سوار اتوبپس آبی شوند. مطابق مطالعاتی که انجام شده، احتمالا روزانه بین ۲۰۰ تا هزار نفر از این سرویس استفاده خواهند کرد.





اتوبوس آبی شرکت ناوارک برای مونترال

این طرح سال گذشته در دو روز ۲۷ و ۲۸ می به شکل آزمایشی اجرا شد و بیش از ۷۰۰ مسافر از آن استفاده کردند. مطابق نظرسنجی بخش فرانسوی رادیو سی‌بی‌سی (رادیو کانادا)، ۹۷ درصد از کسانی که از این سرویس استفاده کرده بودند، از آن رضایت داشتند.

ایده طرح اتوبوس آبی که توسط شرکت ناوارک (Navark) اجرا می‌شود، از سال ۲۰۰۵ مطرح شده، اما شهرداری مونترال اجرای آن را به مطالعات گسترده منوط کرده است. این طرح آزمایشی هم در واقع به نوعی تلاش شرکت ناوارک برای متقاعد کردن مردم و مسئولان شهرداری مونترال است.





وضعیت مهدکودک‌ها در کبک: ضعیف!

پریسا کوکلان

بر اساس اظهارات ابزواتوآر خردسالان (Observatoire des tout-petits)، چیزی حدود یک‌چهارم از ۳۰۰ هزار کودک ثبت‌نام‌شده در مراکز نگهداری از کودکان در کبک در شرایطی ضعیف به سر می‌برند. به گزارش «مداد» به نقل از لاپرس، در مهدکودک‌هایی که طرف قرارداد دولت نیستند این شرایط وخیم‌تر است. این در حالی است که مراکز نگهداری از کودکان CPE اوضاع بهتری دارند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که ۲۱ درصد مهدکودک‌های خانگی در وضعیت غیرقابل قبول قرار دارند. این آمار در مهدکودک‌های دولتی به ۳۳ درصد افزایش می‌یابد و هنگامیکه مهدکودک‌های غیردولتی بررسی شدند حدود ۴۰ درصد آن‌ها در وضعیت غیرقابل قبولی بودند.

ابزرواتوآر خردسالان در این بررسی نتایج تحقیقات دولت کبک در ۱۵ سال اخیر را گردآوری کرده است. برخی از این مطالعات به سال ۲۰۰۳ باز می‌گردند و برخی دیگر مربوط به سال ۲۰۱۴ می‌شوند. به همین دلیل امکان دارد که این شرایط تا به امروز تغییر کرده باشند اما هیچ مطالعه جدیدی بعدازاین تاریخ انجام‌نشده که بتوان به آن استناد کرد.



کیفیت متفاوت

فنی دژنه، ریاست ابزرواتوآر خردسالان تأیید می‌کند که آن‌ها به دنبال شرایط عالی نیستند و شرایط «قابل‌قبول» در بیشتر موارد کفایت می‌کند اما کیفیت فوق‌العاده‌ای در کار نیست. مسائل مربوط به کیفیت در سطوح مختلف به چالش کشیده می‌شوند. والدین نباید فکر کنند که مهدکودک خوب وجود ندارد، اما باید بگوییم که کیفیت‌های آن‌ها باهم متفاوت هستند. باید به ارزیابی (آخرین مطالعات به سال ۲۰۱۴ مربوط می‌شود) و حمایت این مراکز ادامه بدهیم تا بتوانند ارتقا پیدا کنند.

او اضافه می‌کند : «تا قبل از ۴ سال مغز کودک بسیار حساس است. این دوره در زندگی زمانی است که برای رشد مغز بسیار پراهمیت است. به همین دلیل است که سعی می‌کنیم در این دوره کودک را با اجتماع درگیر کنیم.»

کودکان را کجا نگهداری می‌کنند ؟

در کبک، بیشتر کودکان نوپا در مراکز تأییدشده از طرف وزارت خانواده نگهداری می‌شوند. آمار می‌گوید که ۳۲ درصد کودکان در مراکز CPE نگهداری می‌شوند که وضعیت مناسبی دارند. حدود ۳۱ درصد کودکان در مهدکودک‌های خانگی هستند که اوضاعشان بد نیست. اما ۲۲ درصد از کودکان در مهدکودک‌های غیردولتی نگهداری می‌شوند که که شرایط میانگین آن‌ها مناسب نگهداری از خردسالان نمی‌باشد.



ایراد کار کجاست ؟

مکان: کیفیت فضایی که کودکان در آن نگهداری ممکان: کیفیت فضایی که کودکان در آن نگهداری می‌شوند فقط در میان مراکز CPE «خوب» ارزیابی شده است. در مراکز دیگر کیفیت از «قابل‌قبول» تا «ضعیف» در تناوبٍ است. هیچ‌کدام از آن‌ها درجه «عالی» را کسب نکرده‌اند. عموماً این میزان به دلیل کمبود تجهیزات پایین آمده است.

فعالیت‌ها : فقط کودکان زیر ۱۸ ماهی که در CPE ها نگهداری می‌شوند فعالیت‌های باکیفیتی انجام می‌دهند. کودکان بالای ۱۸ ماه در تمام مراکز نگهداری کودک حتی در CPE ها، و کودکان زیر ۱۸ ماه در دیگر مهدکودک‌ها باید به فعالیت‌های «قابل‌قبول» در روزمره‌شان بسنده کنند. این مشکلات بیشتر در مورد برنامه‌ریزی و تقدم و تأخر فعالیت‌ها خود را بروز می‌دهند.

تقابل با مربیان : به‌جز بخش شیرخواران در مراکز CPE که می‌توان آن را «خوب» دانست، تقابل میان کودک و مربی در تمام مراکز به شکلٍ «قابل‌قبول» ارزیابی‌شده است. ارزش‌گذاری در بازی، تقریباً در همه‌جا باکیفیت «ضعیف» شناخته‌شده که معدل کل را پایین می‌کشد.

چگونه کیفیت یک مهدکودک را می‌سنجیم ؟

ازنظر ابزرواتوآر خردسالان المان‌های زیر برای ارزیابی یک مهدکودک باکیفیت «ضروری» هستند:

ساعات ثابت اما قابل‌انعطاف، کتاب‌های متنوع، بازی‌های دسته‌جمعی و حل کردن چالش‌ها ، وسایل کمک آموزشی که به رشد کمک می‌کنند، حیاط تطبیق داده‌شده برای مهدکودک یا پارکی در نزدیکی محل، فضاهای امن، بازی‌های آزاد، رعایت نظافت و خوراکی‌های سالم، کارکنان حرفه‌ای که از کودکان و نیازهایشان شناخت دارند، همکاری خوب و ارتباط مناسب با والدین



به بهانه کنسرت مشترک همایون شجریان و برادران پورناظری در مونترال

آواز همایون در سکوت



شهرام یزدان‌پناه

کنسرت مشترک همایون شجریان و برادران پورناظری (تهمورس و سهراب) برای مونترالی‌های ایرانی‌تبار یک رویداد فرهنگی بزرگ بود. کیست که با آواز همایون روحش را جلا نداده باشد و با صدای ساز یکی از پورناظری‌ها قلبش به تپش نیفتاده باشد.

برای رسیدن به کنسرت همایون شجریان از هرجا که بودی باید خودت را به مرکز شهر مونترال می‌رساندی. از میدان ویکتوریا که به سمت ساختمان «پله د کنگره» (Palais des congrès) می‌پیچیدی، قبل از آنکه شیشه‌های رنگی ساختمان کنگره چشمهایت را نوازش کند، آرام‌آرام متوجه افزایش تعداد کسانی می شدی که با هم فارسی صحبت می‌کردند. کمی بعد خودت را در جمع دوستان و آشنایان می‌یافتی. هر کسی بین آن ۱۵۰۰ ایرانی که شنبه شب برای کنسرت همایون شجریان به «پله د کنگره» آمده بودند، چند نفری را پیدا می‌کرد تا بساط سلام و احوال‌پرسی را برپا کند.

دید و بازدید قبل از کنسرت

لابی ورودی محل برگزاری کنسرت، فرصت خوبی بود برای کسانی که مدت‌ها همدیگر را ندیده بودند. دید و بازدید و روبوسی و احوالپرسی در جریان بود و صف انتظار برای ورود به سالن هم طویل. ابتدا صف آرام پیش می‌رفت تا اینکه ناگهان سرعت گرفت. موقعی که درب ورودی سالن رسیدیم متوجه دلیل سرعت گرفتن صف شدیم. برگزارکنندگان شاید به دلیل دیربازکردن درب‌ها تصمیم گرفته بودند دیگر بلیت‌ها را چک نکنند. موضوعی که برای خیلی‌ها سوژه غیبت شده بود. اما شوک اصلی وقتی به مخاطبان کنسرت وارد شد که سالن و صندلی‌ها را دیدند.

صندلی‌های خبرساز

سالن اصلا برای برگزاری چنین کنسرتی مناسب به نظر نمی‌رسید و صندلی‌ها هم از همان‌هایی بودکه احتمالا برای مجالس عروسی و عزا اجاره داده می‌شود. چیدمان صندلی‌ها هم روی سطح بدون شیب بود و بنابراین تقریبا همه به جز چند ردیف اول، از کنسرت فقط به شکل صوتی لذت بردند. صندلی‌ها بسیار ناراحت بود و بیشتر به درد رستوران می‌خورد تا حداکثر نیم ساعت رویش بنشینی و غذایی بخوری نه اینکه بخواهی دو ساعت لم بدهی و در آرامش، آواز همایون را جرعه جرعه سر بکشی.

ساز عالی، آواز متعالی

جدای از تاخیر ۴۵ دقیقه‌ای، سالن غیراستاندارد و صندلی‌های ناراحت و چیدمان بد آنها، آواز همایون شجریان و موسیقی برادران پورناظری جای هیچ شکایتی باقی نمی‌گذاشت. همایون شجریان ترکیبی از بهترین و خاطره‌انگیزترین آوازهای خود را برای مونترالی‌ها خواند و لحظاتی هم سالن از تک‌نوازی تهمورس و سهراب پورناظری و بقیه گروه موسیقی لذت برد.

زمانیکه کنسرت تمام شد، تشویق حضار چند دقیقه‌ای ادامه یافت تا جاییکه همایون شجریان و گروهش دوباره

به صندلی‌های خود بازگشتند تا برای تشکر یک آهنگ دیگر به مردم تقدیم کنند. آواز زیبایی درباره ایران که همایون در آن گوشه چشمی همه به آوازه‌خوان بزرگ، پدرش، استاد محمدرضا شجریان، داشت و با گنجاندن چند تکه از آوازهای معروف شجریان بزرگ، صدای تشویق حضار را آنهم وسط اجرا، به آسمان رساند.

پچ‌پچ‌های بعد از کنسرت

بیرون از سالن و در زمان خداحافظی، خیلی‌ها از کیفیت بد صندلی‌ها گله داشتند. تلاش خبرنگار «مداد» برای گفتگو با مسئول برگزاری کنسرت هم بی‌نتیجه ماند. جدای از صحبت‌های فراوان درباره صندلی‌ها و اینکه کسانی که حتی در ردیف‌های وسط نشسته بودند، مجبور شده بودند کنسرت را از روی پرده پرژکتور ببینند، یک موضوع دیگر هم ورد زبان‌ها شده بود. چرا همایون شجریان حتی یک کلمه با مردم حرف نزد؟

همایون شجریان در سکوت خواند

همایون شجریان و تهمورس پورناظری در ابتدای کنسرت و وقتی چراغ‌ها خاموش بود، آرام و بی‌صدا به روی سن آمدند و یک قطعه زیبا اجرا کردند، بدون سلام، بدون احوال‌پرسی و بدون مقدمه. بعد هم در طول کنسرت هیچ‌گاه همایون با مردم صحبت نکرد. هرچند در طول اجرا خندان بود و به تشویق‌های مردم با دست تکان دادن و دست بر سینه گذاشتن پاسخ می‌داد اما حتی یک کلام صحبت نکرد. تنها صدایی که از او شنیدیم صدای آسمانی آواز خواندنش بود. برای کسانی که عقب سالن بودند درست مثل گوش دادن به سی‌دی همایون بود با این تفاوت که برای آن چند ده دلاری پول داده بودند و راهی طولانی را در یک شب بارانی تا مرکز شهر مونترال، طی کرده بودند. چرا؟

کلاس بازیگری هاتف علیمردانی در مونترال

کارگردان «آباجان» قصد دارد در کانادا فیلم بسازد

آزاده مقدم

مونترال از روز جمعه ۱۸ ماه می، برای ۳ روز متوالی میزبان هاتف علیمردانی فیلمساز ایرانی بود. این سفر، آغاز پروژه‌ای است که طی آن هاتف علیمردانی قصد دارد فیلمی در کانادا و آمریکا بسازد.

پیش از این هاتف علیمردانی در تورنتو و ونکوور کارگاه‌هایی برگزار کرده بود و حالا به دعوت رسانه هدهد، کلاس‌های بازیگری خود را در مونترال هم آغاز کرده است. چند دقیقه‌ای با محمد راد، مدیر رسانه هدهد به گفتگو می‌نشینم. از لابلای حرف‌هایش می‌فهمم که در روز نخست حدود ۱۲۰ مونترالی ایرانی‌تبار برای تست بازیگری آمده‌اند که از بین آن‌ها ۲۴ نفر انتخاب شدند. روز دوم و سوم شامل ۱۶ ساعت کارگاه تئوری و عملی بازیگری برای این ۲۴ منتخب بود. هزینه این کارگاه‌ها برای هر نفر ۱۵۰ دلار در نظر گرفته شده که در پایان، ۵ نفر از این ۲۴ نفر برای مرحله بعدی و آموزش‌های کامل‌تر انتخاب می‌شوند.



هاتف علیمردانی ورود خود را به سینما از بازی در فیلم «سلام سینما»ی محسن مخملباف آغاز کرده است. او می‌گوید ۶ ماه بعد از تست بازیگریش در «سلام سینما» متوجه شد که همان چند دقیقه اجرای آواز ترکی‌اش در کن به نمایش درآمده است! ۴ سال بعد او اولین فیلمش را کارگردانی کرد. پس از آن، کارش را با ساخت فیلمهایی برای کودکان ادامه داد اما مدتی طول کشید تا اولین پروژه فیلمسازی برای بزرگسالان را آغاز کند. فیلمهایی مثل «کوچه بی‌نام» و «آباجان» که موفق به کسب جوایز بسیاری از جشنواره‌های داخلی از جمله جشنواره فیلم فجر شدند، از ساخته‌های او هستند.

یک‌شنبه، بیستم ماه می در آخرین روز کارگاه بازیگری هاتف علیمردانی در مونترال، توانستم برای تهیه گزارش به این گروه بپیوندم. کارگاه در سالنی نزدیکی متروی بوبین برگزار می‌شد. قبل از شروع کارگاه موفق شدم با هنرجوها گپی بزنم. اکثر گروه بین ۳۰ تا سی‌وپنج سال سن داشتند. کم‌سن‌ترین آنها ۲۶ ساله و مسن‌ترین‌شان ۶۵ ساله بود. این دو نفر می‌گفتند که استثنا این گروه هستند و بقیه در یک گروه سنی قرار دارند. علیرضا منوچهری هنرجوی ۶۵ ساله این کارگاه برایم تعریف کرد که ۲۵ سال پیش دو تئاتر با آهو خردمند و محمود استادمحمد در مونترال و تورنتو به روی صحنه برده‌اند و همین خاطره خوش قدیمی، انگیزه او شده برای شرکت در این کارگاه. حامد حسنی هنرجوی دیگریست که آرشیتکت است و معتقد است این نسبت سنی در کارگاه نمایانگر سن مهاجران ایرانی ساکن مونترال است.



جمعه و شنبه برای شرکت‌کنندگان، روزهای پرمشغله‌ای بوده، کارگاه یک‌شنبه صبح با ورود هاتف علیمردانی آغاز می‌شود. او به همه یادآوری می‌کند که بازیگری نیازمند خستگی‌ناپذیری و تلاش بسیار است. از هنرجوها دعوت می‌کند که تمام تلاششان را برای رفتن به نیویورک و شرکت در کارگاه‌های بازیگری کمپانی‌های بزرگ این شهر انجام دهند و این فرصت در نزدیکی مونترال را به هیچ قیمتی از دست ندهند.

درس تئوری با داستان هاتف علیمردانی از زندگی خودش و مدرسه‌ای که زیر بمباران ویران شده و او از آن حادثه جان سالم به در برده به پایان می‌رسد. او سال‌ها بعد همان مدرسه و همان بمباران را در فیلم «آباجان» بازسازی کرد!

بخش عملی کارگاه قرار است تا عصر ادامه داشته باشد و یک روز پر از حرکت، تمرین میمیک و فن‌بیان، پیش روی شرکت‌کنندگان قرار دارد. در میانه روز ۵ نفر از منتخبین کارگاههای تورنتو به جمع حاضر می‌پیوندند. کارگاه را که ترک کردم نوبت به رژه و نرمش و تمرین فن‌بیان رسیده بود. پله‌ها را که پایین می‌آمدم صدای هنرجویان را می‌شنیدم که برای تمرین فن‌بیان، تکرار می کردند:

«که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها!»



گزارشی از حضور رضا کیانیان و «حرفه‌ای»های دیگر در مونترال

نمایش «حرفه‌ای» تاثیر دیکتاتوری

سجاد صاحبان زند

سالن نمایش اسکار پیترسون مونترال، شباهت چندانی به تئاترشهر تهران ندارد، اما روز گذشته بوی تهران و تئاترشهر می‌داد. از خیابان شربروک که وارد محوطه نسبتا بزرگ سالن نمایش می‌شدی، ایرانیان بسیاری را می‌دیدی که با عجله به سمت ساختمان در حرکت بودند. احتمالا آن‌ها هم مثل من دقایقی را در خیابان‌های اطراف برای پیدا کردن جای پارک ماشین چرخیده بودند.

چرا خوشحالی و چرا ناراحتی؟

صف طولانی کسانی که برای تماشای «حرفه‌ای» از نقاط گوناگون مونترال آمده بودند هم جای خوشحالی دارد و هم جای نارحتی. دیدن ایرانیانی که به هنر علاقمندند و برای تماشای آثار مورد علاقه‌شان در صف‌های طولانی به صف می‌ایستند، باعث خوشحالی است، اما این



عکس ها: سجاد صاحبان زند >

نکته باعث ناراحتی است که چرا اتفاق‌هایی از این دست کم روی می‌دهد و مثلا چرا هر ماه نمایشی با این میزان محبوبیت، اجرا ندارد.

البته به خوانندگانمان در تورنتو و ونکوور این نوید را می‌دهیم که «حرفه‌ای» دو اجرا در تورنتو و یک اجرا نیز در ونکوور خواهد داشت.

داستان نمایش در مورد نویسنده‌ای (با بازی هدایت هاشمی) است که در زمان دیکتاتوری مارشال تیتو معترض بود و حالا بعد از انقلاب، مسوول اداره کتاب است و به کتاب‌ها برای انتشار مجوز می‌دهد اما انبوه کتاب‌ها و دست‌نوشته‌های اطراف نشان می‌دهد که او هم تفاوت چندان با ممیزان قبلی ندارد.

«حرفه‌ای»ها کیستند؟

قطعا کسانی که رضا کیانیان را نمی‌شناسند، مخاطب این متن نخواهند بود. او کارگردان و یکی از بازیگران نمایش است. به جز او هدایت هاشمی در نمایش بازی می‌کند. اگر فیلم‌های بسیار خوب هاشمی را یادتان نیاید، احتمالا نقش او در مجموعه تلویزیونی «پایتخت» را به یاد خواهید آورد. او همان «اوس موسی» است. دیانا فتحی و سعید ملک هم بازیگران تئاتر هستند و شاید به اندازه دو بازیگر نخست نام آشنا نباشند.



داستان نمایش

نمایش «حرفه‌ای» توسط دوشان کواموویچ نوشته است که علاوه بر نمایشنامه نویسی، فیلمنامه هم نوشته است. فیلمنامه زیرزمین اثر امیر کاستاریکا برنده نخل طلای کن از جمله آثار اوست. نمایشنامه «حرفه‌ای» او من را بدجوری یاد نمایش «چرخدنده» نوشته ژان پل سارتر انداخت.

هر دو نمایش به فضای قبل و بعد از یک انقلاب می‌پردازند. سارتر به آرمان‌های عده‌ای انقلابی می‌پردازد و نشان می‌دهد که آن‌ها، بعد از انقلاب و وقتی قدرت را به دست می‌گیرند، دقیقا شبیه رهبران دیکتاتورهای پیشین رفتار می‌کنند. اگر فرانسوی بلد هستید که خوش‌به‌حالتان. اگر نه ترجمه این نمایشنامه را می‌توانید به قلم روشنک داریوش بخوانید. حتما ترجمه انگلیسی کتاب هم باید موجود باشد.

نمایش «حرفه‌ای» اما بر خلاف اثر سارتر، فضایی طنزگونه دارد. احتمالا کیانیان هم کمی به طنز آن افزوده و کمی هم بر اساس موقعیت اجرا تغییرش می‌دهند. مثلا در شروع نمایش، وقتی رضا کیانیان وارد صحنه شد، تماشاگران به تشویق‌اش پرداختند. هدایت هاشمی مطابق متن به معرفی او پرداخت، اما احتمالا بر اساس موقعیت گفت که تماشاگران احتمالا کیانیان را بر خلاف او به خوبی می‌شناسند.



داستان نمایش در مورد نویسنده‌ای (هدایت هاشمی) است که در زمان دیکتاتوری مارشال تیتو معترض بود و حالا بعد از انقلاب، مسوول اداره کتاب است و به کتاب‌ها برای انتشار مجوز می‌دهد. اما انبوه کتاب‌ها و دست‌نوشته‌های اطراف نشان می‌دهد که او هم تفاوت چندان با ممیزان قبلی ندارد.

یکی از عوامل سابق اطلاعاتی که جاسوسی نویسنده را می‌کرده، حالا سراغ او آمده و دست‌نوشته‌ها و آثاری را که از او اجازه انتشار نداشته همراه آورده است. او می‌خواهد عمل قلب انجام دهد نگران است که زنده نماند. این یک موقعیت کمیک و در عین حال تراژیک است. نویسنده نمایش، هر دو گروه انقلابی و دیکتاتور را با زبانی طنزگونه، نقد می‌کند.

یک نکته

پیرمرد اخراج شده اطلاعاتی و پسر استاد دانشگاهش، هر دو از کارشان اخراج شده‌اند. چرا؟ چون وقتی آثار نویسنده معترض را به دقت مطالعه کرده‌اند و همراه او پیش رفته‌اند، کم‌کم حقایق را دریافته‌اند. این نکته‌ای بسیار حیاتی است: خواندن، زندگی ما را تغییر خواهد یافت. بخوانیم. زیاد بخوانیم و فکر کنیم.



دیگری!

آزاده مقدم

پسرک را بردم پارک پشت خانه، همه توی پارک از اهالی اروپای شرقی بودند و به زبان روسی حرف میزدند. انگار به جزیره‌ای غریبه پا گذاشته بودم. پارک پر بود از فرشته‌های چشم آبی که این ور و آن ور می‌دویدند. پسرک چندتا از دوستان مهدکودکش را پیدا کرد و مشغول بازی شد. وسط شن‌ها قل می‌خوردند، یکی‌شان خوابیده بود کف شن‌ها و با دست به خیال شناُ خودش را می‌کشید این‌ور و آن‌ور. روی زمین پر شده بود از کفش و وسائل شن‌بازی. میان این جزیره کوچک روی تاب و سرسره و شن‌ها جایی شبیه تصویری از بهشت بود تصویری از آزادی مطلق برای کودکانی که می‌خواهند در این قطعه از زمین در این بعدازظهر گرم و نایاب، همه خوشی‌های جهان را بی‌هیچ ترسی تجربه کنند.



کمی بعد آمد سراغم و در کیفم را باز کرد و بیسکوییت شکلاتی برداشت، برای خودش و دو دوستش. هی رفت و هی آمد و بیسکوییت برد! چشم باز کردم دیدم بچه ها یکی یکی دارند می‌آیند سراغم! جلو چشمم پر شد از تیله‌های آبی که بی‌هیچ حرفی منتظر سهم آذوقه‌شان بودند. انگار یک دسته گنجشک، انگار یک جماعت ماهی رنگی آمده بودند سراغم. دست بردم توی کیف، هیچ چیز نمانده بود! می‌خواستم زمین دهن باز کند و مرا ببلعد. جواب این همه چشم را چی بدهم؟ گمان کنم ده بار بی وقفه گفتم ساری ساری ساری!

همه‌شان تیله‌های چشم‌هایشان را ورداشتند و رفتند سراغ بازی‌شان. من ماندم و تصویر جزیره پر از ماهی رنگی و چشم‌های آبی!

مادرانشان بلندبلند حرف می‌زدند و می‌خندیدند و بچه‌ها، خالی از خاطره شرم من از خالی بودن سبد آذوقه‌ام شادی را فریاد می‌زدند و می‌دویدند به دنبال هم. یاد حرف یکی از همسایه‌ها افتادم: «خدا را شکر کن پسرکت سبزه و تیره نیست، اینطوری سخت می‌شود ملیتش را تشخیص داد!»

زل زدم به پسرک، تصورش کردم که جور دیگری می‌بود، شکل دیگری، رنگ دیگری. نتوانستم بفهمم چرا باید خدا را شکر کنم بخاطر رنگش. خجالت کشیدم از این یادآوری. نمی‌دانستم با این حس شرم چه کنم!



نکاتی درباره اثرات مضر نور خورشید بر بدن

مهرنوش اردلان یکتا

با رسیدن فصل گرما، افراد زمان بیشتری را به فعالیت در فضای باز اختصاص می‌دهند و مدت بیشتری را در محیط خارج از منزل سپری می‌کنند. کسانی که ساکن مناطق سردسیری مانند کانادا هستند، برای بودن در فضای باز و لذت پوشیدن لباس‌های سبک شاید شور و شوق بیشتری داشته باشند. بسیاری اعتقاد دارند که نور خورشید برای بدن لازم است و فواید بسیاری دارد در حالی که از آسیب‌های آن بی‌اطلاع اند.

تنها در استان کبک تعداد ملانوما -نوعی از سرطان پوست- از سال ۱۹۹۰ دو برابر شده است. هر سال در حدود ۵ هزار کانادایی به ملانوما مبتلا می‌شوند و سالانه هزار نفر از این بیماری فوت می‌کنند. اما آیا علت تمام این موارد از سرطان، وابسته به نور خورشید است؟ به گفته سازمان بهداشت جهانی چهار مورد از هر پنج مورد سرطان پوست می‌تواند قابل پیشگیری باشد و با اشعه فرابنفش در ارتباط است.



نور خورشید و اشعه فرابنفش

در نور آفتاب اشعه فرابنفش وجود دارد که دو نوع آن A و B به زمین می‌رسند. مواجهه این اشعه‌ها با پوست بدن به صورت طولانی‌مدت، می‌تواند به آن آسیب برساند. ابتدا پوست را قرمز می‌کند که در حقیقت سوختگی از نوع درجه یک است، سپس موجب برنزه شدن پوست می‌شود. در ایجاد آسیب به پوست، نوع B خطرناک‌تر است.

اما سوختگی پوست تنها آسیبی نیست که توسط این اشعه ایجاد می‌شود و تخریبی که ایجاد می‌کند در دراز مدت می‌تواند منجر به مواردی مانند: تسریع پیر شدن پوست و ایجاد چروک‌های پوستی، لک‌های قهوه‌ای پوست، آسیب‌های چشمی مانند آب مروارید، تضعیف سیستم ایمنی بدن و ایجاد سرطان‌های پوستی شود.

به طور معمول افرادی که پوست روشن‌تری دارند و کودکان نسبت به نور خورشید حساس‌تر هستند. علاوه بر نور خورشید، در دستگاه‌های برنزه کننده -که در ایران به آن سولاریوم گفته می‌شود- نیز اشعه فرابنفش وجود دارد که برای بدن بسیار مضر است.

با توجه به این که میزان آسیب ناشی از اشعه فرابنفش به مدت زمان مواجهه، میزان قدرت اشعه و تماس مستقیم با پوست بدن بستگی دارد، برای کاهش اثرات آسیب‌رسان آن می‌توان کارهای زیر را انجام داد:

- در ساعات میانی روز -بین ساعت ۱۰ صبح تا ۴ بعداز ظهر- کمتر در معرض نور آفتاب قرار گرفته شود.

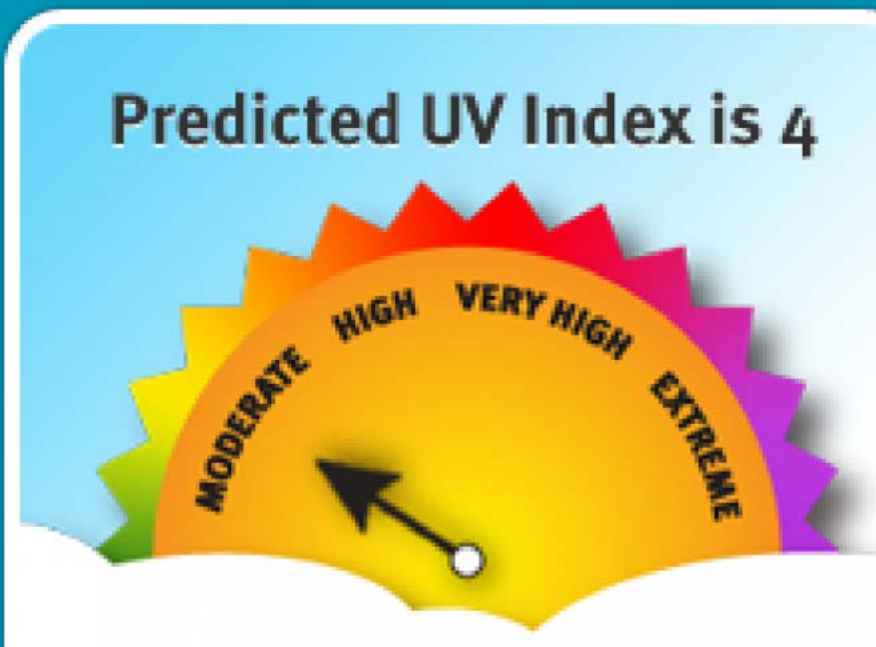


- توجه به شاخص UV ، که برای تصمیم‌گیری در مورد فعالیت‌های بیرون از خانه بسیار مؤثر است. چنانچه این شاخص از «۳» بالاتر باشد، نشان‌دهنده میزان نسبتا بالای اشعه است. این شاخص را می توان در سایت‌های هواشناسی به راحتی یافت.

- از لباس‌های پوشاننده مانند کلاه‌های لبه پهن، لباس‌های رنگ روشن با آستین بلند و گشاد و شلوار برای کمترین میزان مواجهه پوست با اشعه استفاده شود.

- برای محافظت از چشم‌ها از عینک آفتابی که در برابر اشعه فرابنفش محافظت داشته باشد، استفاده شود.

- برای نقاطی از پوست بدن که در برابر آفتاب بدون محافظ است مانند صورت، حتما از کرم ضد آفتاب Broad-spectrum با SPF ۱۵ یا بالاتر استفاده و هر دو ساعت یک بار تجدید شود. لازم به ذکر است که حتی در روزهای ابری نیز از کرم ضد آفتاب باید استفاده کرد.



– بهتر است از دستگاه‌های برنزه کننده و آفتاب گرفتن در ساحل اجتناب شود. از سال ۲۰۱۳ استفاده از دستگاه‌های برنزه کننده برای نوجوانان زیر ۱۸ سال در کبک ممنوع شده است.

– در مورد کودکان، در محیط بیرون از منزل حتما از ضد آفتاب و یا لباس آستین بلند استفاده شود.
– بازتاب نور از آب یا برف یا ماسه می‌تواند اثرات اشعه فرابنفش را افزایش دهد و باید بیشتر مراقبت شود.

– اصطلاحی وجود دارد که «در صورتی که سایه‌تان از خودتان کوتاه‌تر شد، حتما به دنبال سایه‌بان باشید.»

ویتامین D و نور خورشید

خیلی از افراد علت آفتاب گرفتن خود را تأمین ویتامین D بدن با استفاده از نور خورشید ذکر می‌کنند. باید توجه داشت، با توجه به مطالعاتی که انجام گرفته است، بهتر است ویتامین D از منابع دیگری مانند شیر و سایر محصولات لبنی، ماهی‌های چرب مانند سالمون و قزل آلا، زرده تخم مرغ و یا مکمل‌های خوراکی ویتامین D تأمین شود. علاوه بر آن قرار گرفتن زیر آفتاب به مدت ۵ تا ۱۵ دقیقه میزان نیاز روزانه به ویتامین D از نور خورشید را بر طرف می‌کند.



از دکتر بپرسید!

مهرنوش اردلان‌یکتا سال‌ها در ایران طبابت کرده و حالا اینجا در مونترال تلاش دارد با روزنامه‌نگاری، تجربیات خود را در اختیار شما قرار دهد. او پاسخگوی سؤالات شما در حوزه سلامتی خواهد بود. این پاسخ‌ها صرفاً جنبه اطلاع‌رسانی دارد. برای هرگونه درمانی باید به پزشک خود مراجعه کنید.

سؤالات پزشکی خود را به آدرس زیر ارسال کنید:

info@medad.ca

خانمی ۲۹ ساله هستم که از حدود یک ماه پیش گه‌گاه احساس درد، گزگز و بی‌حسی در انگشتان دستم می‌کنم. بعضی شب‌ها بر اثر خواب رفتن انگشت شست دستم از خواب بیدار می شوم که با تکان دادن دست، بهتر می‌شود. با توجه به اینکه در طول روز به طور مرتب با کامپیوتر کار می‌کنم این مشکل در کارم اختلال ایجاد می کند، تشخیص شما چیست؟

سلام دوست عزیز. بیشترین تشخیصی که در مورد شما به نظر می‌رسد سندرم تونل کارپال است که با توجه به نوع فعالیت شما محتمل است. این سندرم افراد در هر سنی را می‌تواند مبتلا کند و بیشتر در کسانی دیده می‌شود که کارهای ظریف مانند خیاطی، تایپ و غیره را به صورت طولانی‌مدت انجام می‌دهند. این سندرم به دلیل گیر افتادن عصب مدیان در لیگامان عرضی مچ دست اتفاق می‌افتد . اگر به هر علتی این لیگامان ضخیم شود که علاوه بر انجام مداوم کارهای ظریف، می‌تواند بر اثر بیماری‌هایی مانند کم‌کاری تیرویید نیز باشد، علائم سندرم ایجاد می‌شود. در اولین قدم باید به پزشک مراجعه کنید تا در صورت تأیید تشخیص؛ با انجام معاینه اقدامات درمانی برای‌تان صورت گیرد.



بررسی سیستم سلامتی و بهداشت در کانادا

پزشک خانواده

دکتر علی لالوی

سلامتی برای همگان و به ویژه تازه مهاجران، از جایگاه و ارزش ویژه ای برخوردار است. دوران پرکار ابتدای مهاجرت، جسم و روانی سالم می طلبد. از سویی حجم کار زیاد، از دست دادن منابع عاطفی، فرهنگی، مالی و اجتماعی دوران ابتدای مهاجرت، بیش از پیش سلامت جسمانی- روانی مهاجران را در معرض خطر قرار می دهد.

برای حفظ وارتقاء سلامت، آشنایی با سیستم سلامت کانادا برای همگان و به ویژه مهاجران، امری ضروری است.

در حال حاضر پزشک خانواده مهمترین جایگاه دستیابی به سیستم سلامت در کاناداست. سیستمی که فقط بر تشخیص و درمان بیماری اکتفا نمی کند و اهداف دیگری را هم در نظر دارد. در مقالات پیش رو سعی داریم شما را با این خدمات گسترده آشنا کنیم.

برای بسیاری از ما، پزشک رفتن، مترادف است با بیمار بودن و دریافت دارو یا خدمات درمانی؛ اما



سیستم درمانی کانادا و نقش پزشک خانواده فراتر از درمان بیماری است.

خدمات اولیه سلامت شامل: گسترش سلامتی، پیشگیری از بیماری و صدمات جسمی، تشخیص و درمان آنهاست. مراقبتهای اولیه سلامت در کانادا از دو طریق خدمات مستقیم از طریق ویزیت پزشک خانواده، پرستاران بالینی، داروساز و خطوط تلفنی سلامت (info santé 811) یا از طریق سیستم ارجاع به متخصصین و مراکز درمانی مانند بیمارستانها به افراد جامعه ارائه می شود.

خدمات مراقبتهای اولیه سلامت در کانادا شامل پیشگیری و درمان بیماری ها و صدمات جسمانی، خدمات اورژانس، سیستم ارجاع به مراکز بیمارستانی و تخصصی، مراقبتهای اولیه سلامت روان، مراقبتهای تسکین بخش و پایان عمر، اقدامات گسترش سلامتی، مراقبتهای رشد اطفال، مراقبتهای اولیه مادران و مراکز بازتوانی است.

از آنجایی که پزشک خانواده یکی از مداخل اصلی ورودی به سیستم سلامت کانادا به حساب می آید؛ داشتن پزشک خانواده از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. برای یافتن پزشک خانواده می توان از طریق سامانه GAMF اقدام کرد.

در حال حاضر خدمات مراقبتهای اولیه سلامت با رویکرد تشخیص و درمان بیماری ها بر عهده پزشکان خانواده است. اخیرا تلاشهایی صورت گرفته که دامنه این خدمات وسیعتر شود. تربیت پرستاران بالینی و سایر منابع خدماتی از جمله خطوط تلفنی سلامت (info santé 811) از این دست خدمات هستند. می توان به طور شبانه روزی با تلفن سلامت (info santé 811) تماس گرفت و از مشاوره غیر اورژانس آن بهره مند شد.

به بهانه درگذشت فیلیپ راث، نویسنده‌ای همیشه منتقد

فرو ریختن رویای آمریکایی



علی زندیه‌وکیلی

فیلیپ راث هفته پیش درگذشت. نویسنده‌ای مهم، با تعداد زیادی جایزه و موفقیت، صاحب چند عنوان پرفروش و رهبری و همراهی نسل طلایی نویسندگان آمریکایی که موفق به دریافت جایزه نوبل نشد.

با این همه، جایزه نوبل نگرفتن، چیزی از اعتبار راث نمی‌کاهد، چرا که پیش از او هم نویسندگان مهم دیگری بوده‌اند که نوبل نگرفته از دنیا رفته‌اند و البته نویسندگان کم‌اهمیت‌تری که با وجود دریافت نوبل ادبیات، هرگز در خاطر کسی نمانده‌اند.

آثار فیلیپ راث

دسترسی آثار فیلیپ راث برای ما که در مونترال زندگی می‌کنیم بسیار آسان است. کافی است که به یکی از شعبه‌های کتابفروشی «ایندیگو» یا «پاراگراف» بروید و در ردیف کتاب‌های داستانی، تعدادی از آثارش را بیابید. فروش نسبتا خوب آثار فیلیپ راث در ایران نشان داده که مخاطبان ایرانی هم داستان‌های او را دوست دارند. با این همه کمی برای خواندن آثارش باید دقت کنیم.

داستان‌های راث بسیار جذاب و با طرح‌های داستانی بسیار اجتماعی نوشته شده‌اند، با این همه خواندن آن‌ها به سادگی خواندن آثار نویسندگانی همچون ریموند کارور و ارنست همینگوی نیست. آن‌هایی که آثار همینگوی و کارور را خوانده‌اند می‌دانند که این دو نویسنده نثر بسیار ساده‌ای دارند، مخصوصا برای ما ایرانی‌ها که خواندن

جملات بلند را کمی دشوار می‌یابیم. اما راث از نظر سبک نوشتن، شبیه این دو نویسنده نیست. او از جملات بلندتری استفاده می‌کند و صفت‌ها و قیدهای ادبی‌تری به کار می‌برد. البته اگر دشواری خواندن ۱۰ صفحه اول رمان او را تحمل کردید، در ادامه از خواندن کتاب لذت خواهید برد.

نکته دیگری که خواندن آثار راث را سخت و البته جذاب می‌کند، استفاده از واژه‌ها و فرهنگ یهودی در رمان‌هایش است. ما خوانندگان ایرانی، برخی از این اصطلاحات را بدون توجه به پانوشت می‌شناسیم، اما برخی را نه. راث یکی از منتقدان یهودیان در آمریکا و صهیونیسم است و به شدت به نقد آن‌ها می‌پردازد. خواندن رمان‌های او زوایای تازه‌ای از کامیونیتی یهودیان را به ما نشان می‌دهد.

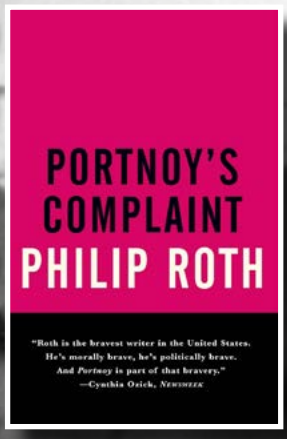
فیلیپ راث، نویسنده‌ای مودب؟

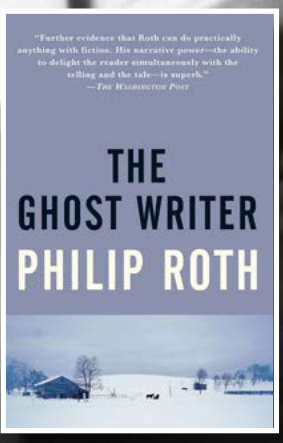
اصولا اغلب ادبا، افراد مودبی نیستند. کافی است به هجویات سعدی یا اشعار و نوشته‌های عبید زاکانی یا ایرج میرزا نگاهی بکنید تا متوجه منظورم شوید. راث هم مودب نیست. او بر خلاف ترجمه آثارش به زبان فارسی، که به دلیل سانسور زیاد، رمان‌هایی بسیار مودب و اخلاقی شده‌اند، نویسنده‌ای مودب نیست. راث درباره ناهنجاری‌های جامعه می‌نویسد و به نوعی از فروپاشی رویای آمریکایی می‌گوید. فراموش نکنیم او کودکی‌اش را در سال‌های جنگ دوم جهانی و جوانی‌اش را در سال‌های جنگ ویتنام گذرانده است. راث فرزند دلهره‌های دوران جنگ سرد است.

نوشته‌های راث شباهت بسیاری به نوشته‌های کافکا و میلان کوندرا دارد. او به دلیل علاقه‌ای که به کافکا داشت، تا مدت‌ها هر سال به جمهوری چک سفر می‌کرد تا این‌که به دلیل حمایتش از میلان کوندرا، دیگر اجازه سفر به این کشور را به ندادند. اگر می‌خواهید انسان را، خودتان را، و جامعه را بهتر بشناسید، ادبیات به شما کمک خواهد کرد و البته در این میان آثار فلیپ راث معرکه‌اند.



پیشنهاد ما به شما دو کتاب «نویسنده پشت پرده» (THE GHOST WRITER) با قیمت ۱۷ دلار و «عقده پورتنوی» (PORTNOY'S COMPLAINT) به قیمت ۲۰ دلار است. ترجمه فارسی کتاب «نویسنده پشت پرده» با چند ترجمه قابل دسترسی است، اما شما که فرصت خواندن اصل کتاب را دارید، چرا نسخه بدون سانسورش را امتحان نکنید!





تو را دوست می‌دارم

پل الوار
ترجمه احمد شاملو

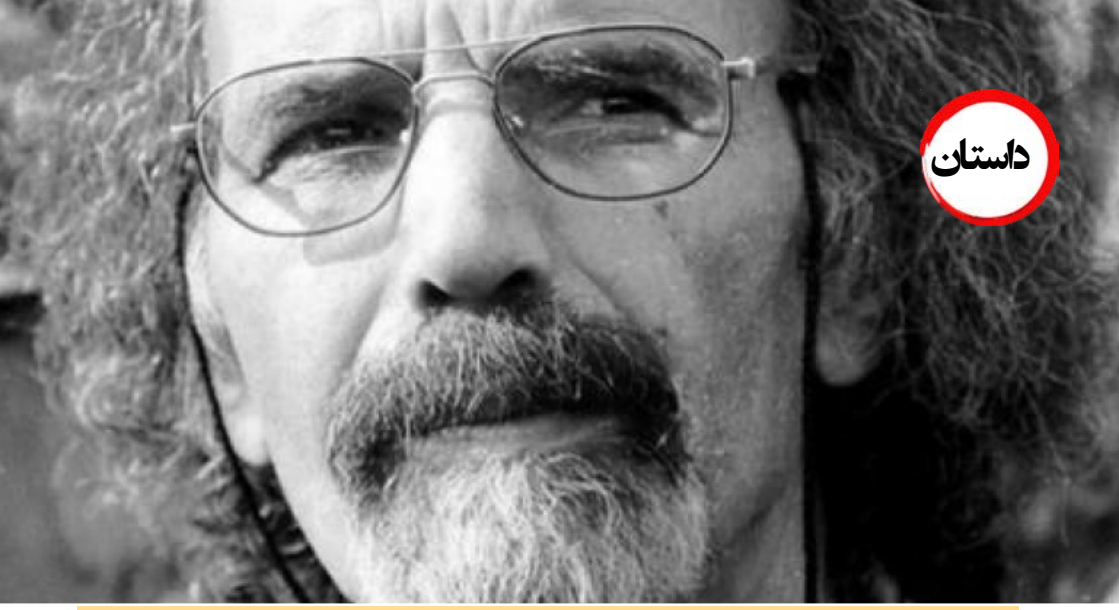


تو را به جای همه زنانی که نشناخته‌ام دوست می‌دارم
تو را به جای همه روزگارانی که نمی‌زیسته‌ام دوست می‌دارم
برای خاطر عطر گسترده بیکران
و برای خاطر عطر نان گرم
برای خاطر برفی که آب می‌شود،
برای خاطر نخستین گل‌ها
برای خاطر جانوران پاکی که آدمی نمی‌رماندشان
تو را برای خاطر دوست داشتن دوست می‌دارم
تو را به جای همه زنانی که دوست نمی‌دارم دوست می‌دارم.
جز تو، که مرا منعکس تواند کرد؟ من خود، خویشتن را بس اندک می‌بینم.
بی تو جز گستره بی‌کرانه نمی‌بینم

میان گذشته و امروز.
از جدار آینه خویش گذشتن نتوانستم
می‌بایست تا زندگی را لغت به لغت
فرا گیرم
راست از آنگونه که لغت به لغت از
یادش می‌برند.
تو را دوست می‌دارم
برای خاطر فرزانگیت که از آن من
نیست
تو را برای خاطر سلامت
به رغم همه آن چیزها
که به جز وهمی نیست دوست
می‌دارم
برای خاطر این قلب جاودانی که
بازش نمی‌دارم
تو می‌پنداری که شکی، حال آنکه به
جز دلیلی نیست
تو همان آفتاب بزرگی که در سر من
بالا می‌رود
بدان هنگام که از خویشتن در
اطمینانم.

سایت احمد شاملو





داستان

انفجار بزرگ

هوشنگ گلشیری

می‌گویم چرا یکی زنگ نمی‌زند بگوید: «فضل‌الله خان! اولین دندان پسرم کیومرث، همین امروز صبح نیش زد؟»
می‌شنوی امینه آغا؟ این‌ها همه‌شان فقط بلدند نفوس بد بزنند، ناله کنند که: «عمه جانم فوت کرده»
دنده‌هام، این دنده‌ی راستم، اینجا، درد می‌کند. آنوقت من حرفی نمی‌زنم. چندین و چند سال است، می‌شنوی زن، پای راستم دائم انگار که گر گرفته باشد، می‌سوزد. اما من حرفی نمی‌زنم. رفیق راه پیری من است این درد، گفتن ندارد. به قول استاد: «کلوخه‌ی غم را باید به آب دهان خیس کرد و به زبان هی چرخاند و چرخاند و بعد فرو داد.» گفتن ندارد.
آمده است که مثلاً مرا ببینند، می‌بینند که من افتاده‌ام اینجا. این دو تا دیلاق را می‌بینند که ندیم من‌اند، شب و روز، آنوقت می‌گوید: «نمی‌دانی تاکسی چقدر گران شده است. تا نگوییم صد تومان، داد نزنیم دویست تومان میدان ونک، حتی نگاه آدم نمی‌کنند.» گوشات با من است امینه جان؟ اصغر داداش محمد یعنی آمده بود دیدن عمو جان‌اش که من باشم. گفتم: «چه خبر عمو؟»
گفت: «چه بگویم؟»
گفتم: «یک چیز خوب بگو عمو. خبری که دل من را شاد کند.»
آهی کشید که گفتم چه می‌خواهد بگوید. می‌فهمی؟ می‌گفت: «کرایه رب و رُب‌مان را درآورده، هرچه از این دست می‌گیریم، از آن دست می‌دهیم به صاحبخانه.»

گفتم: «عمو زنت چی؟ چی می‌پوشد؟ گاهی که می‌روی خانه و مثلاً یک شاخه‌ی بی‌قابلیت نرگس بهش می‌دهی، دست نمی‌اندازد دور گردنت؟»

شنیدی چی جوابم داد؟ گفت: «دل‌ات خوش است عمو.»

دروغ می‌گویند امینه، باور کن. من می‌شناسم این مردم را، اگر شاد باشند سور و سات بزمی را بخواهند بچینند، اول پرده‌هاشان را کیپ تا کیپ می‌کشند. اما وای اگر عمه‌ی دخترعمه‌شان بمیرد، یا حتی پای خواجه‌ی با خواجه‌شان ناغافل مو بردارد، نه که بشکند، فقط مو بردارد، آنوقت بیا و تماشا کن که چطور می‌کنندش توی بوق که: «آی ایهاالناس.»

آنوقت دیشب، خواب بودی تو. من بیدار شدم دیدم صدا می‌آید. گوش که دادم فهمیدم باران می‌بارد. نرم نرم می‌بارید و گاهی یکی دو تا به همین شیشه می‌خورد. خواستم چراغ روشن کنم که ببینم، گفتم بیدار می‌شوی. خوب، دست بردم، آهسته تلفن را از عسلی برداشتم، گذاشتم روی سینه‌ام. می‌خواستم به یکی زنگ بزنم که بلند شود، اگر می‌تواند چراغ روشن کند، برود توی حیاط، برود توی مهتابی، سرش را همینطور کجکی بگیرد زیر باران تا دانه‌های ریز و سرد بخورد به پیشانی‌اش، بچکد روی گونه‌هاش. همینطور هم فق‌فق گریه می‌کردم و فکر می‌کردم به کی تلفن کنم که نگوید زده به سرش. راستش باز ترسیدم که تو بیدار بشوی و دیگر بیخوابی بزند به سرت. بعد گفتم خودم بلند می‌شوم. خودم را اول می‌کشم بالا، می‌نشینم، می‌چرخم، بعد هم دست دراز می‌کنم، یک دیلاق به زیر این بغل و یک دیلاق به زیر این یکی، بلند می‌شوم. خرده خرده می‌روم تا برسم به در، برسم به آسانسور. بعد دیگر می‌توانم به مش رحمت یا آن یوسف یا هر کس که نگهبان ورودی ما باشد بگویم کمکم کند بروم تا حیاط ساختمان‌مان. نشد. این تن وفا نکرد امینه آغا، نامردی کردند این دو تا پا. گله‌ای ازشان ندارم، مرا راه‌ها برده‌اند. به بیراه‌ها هم رفته‌ام، به تو نگفتم، عزب اوغلی بودم، عاشق بودم. می‌رفتم توی کوچه، اینطرف و آنطرف را می‌پاییدم و می‌پریدم لبه‌ی دیوار را می‌گرفتم و به یک خیز می‌رفتم بالاش. سگ کی بود ترس؟ بیدار بود می‌شنید. می‌گفت: «تویی فضلی؟»

می‌گفتم: «مگر یکی دیگر هم هست؟»

می‌گفت: «داد نزن، بیدار می‌شوند.»

ادامه در وب‌سایت «مداد»

از آفریقا تا آمریکا
ملاقات با پیکاسو
از دیروز تا امروز

پریسا کوکلان

موزه‌ی هنرهای زیبای مونترال در نظر دارد که از ۱۲ مه تا ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۸ با نگاهی متفاوت به تاریخ هنر مدرن مجموعه‌ای از آثار متأثر از هنرهای بومی آفریقایی را به نمایش بگذارد. در این مجموعه تأثیر هنرها بر یکدیگر از آفریقا تا آمریکا بر روی آثار پابلو پیکاسو که منبع الهام کارهای هنرمندان معاصر است موردبررسی قرار خواهد گرفت.

در همین راستا مجموعه‌ای از آثار هنرمندانی که از هنرهای آفریقایی الهام گرفته‌اند یا هنرمندان معاصر این قاره نیز به نمایش درمی‌آیند.



> فیلا، ۲۰۱۶، زانله موهولی
Zanele Muholi, Phila I, 2016

این مجموعه همچنین به تحول نگاه هنرمندان به هنرهای بومی قاره‌های آفریقا، اقیانوسیه و آمریکا از اواخر قرن ۱۹ تا به امروز می‌پردازد. گردآوری این آثار در کنار یکدیگر هنر را به سمت هویت و حافظه‌ی تاریخ جهانی مشترک و تأثیر هرکدام از آن‌ها بر یکدیگر سوق می‌دهد.

بدون شک هیچ هنرمندی نمی‌تواند خود را مجزای از هنر دنیا بداند و تأثیر آثار هنرمندان دیگر را بر روی کارهای خود رد کند. این مجموعه مهر تأییدی است به آنچه از قرن‌های قبل هنرمندان با الهام از یکدیگر یا هنرهای بومی آثارشان را خلق کرده‌اند و نفی این تأثیر مطمئناً غیرواقعی است.

دبیر برگزاری این نمایشگاه در موزه‌ی هنرهای زیبای مونترال معتقد است که مرزهایی که پیش‌ازاین هنرمندان را از یکدیگر جدا می‌کردند امروز به هم رسیده‌اند و این در دوره‌ای اتفاق می‌افتد که هنرمندان به هویت فراملیتی خود اقرار می‌کنند.

موزه‌ی هنرهای زیبای مونترال از سه‌شنبه تا یکشنبه از ساعت ۱۰ تا ۱۷ و چهارشنبه‌ها تا ۱۹ پذیرای بازدیدکنندگان است.



پیکاسو و تأثیر از هنر بومی آفریقا

پابلو پیکاسو در سال ۱۸۸۱ به دنیا آمد و در سال ۱۹۷۳ از دنیا رفت. او نقاش، مجسمه‌ساز و طراح اسپانیایی است که بیشتر سال‌های عمرش را در فرانسه به سر برده است. پیکاسو از مهم‌ترین و مشهورترین هنرمندان قرن بیستم محسوب می‌شود و می‌توان از او به‌عنوان پایه گزار سبک کوبیسم در هنرهای تجسمی، به همراهی ژرژ براک یادکرد. سبک کوبیسم از تحولات بی‌بدیل هنری در قرن بیستم به‌حساب می‌آید که بر روی معماری، ادبیات و موسیقی نیز تأثیر گذاشته است. در این سبک اشیاء تحلیل می‌روند، گویی از فرم خود خارج‌شده و فرم جدیدی را با نگاه هنرمند از زوایای مختلف و سه‌بعدی، در فضای دوبعدی تابلو پیدا می‌کنند. نورها و سایه‌ها نیز از حالت طبیعی و واقعی خود خارج، سطوح مسطح و توهم‌زا شده و سوژه همچون مکعب‌های در کنار هم چیده شده درمی‌آید. از آثار مشهور این هنرمند می‌توان به تابلوی «گِرنیکا» اشاره کرد که در آن هنرمند خشم و تنفر خود از جنگ را بیان می‌کند. پابلو پیکاسو از هنرمندانی است که به‌شدت تحت تأثیر هنر آفریقایی و مجسمه‌های ساخته‌شده به دست هنرمندان گمنام قرارگرفته است. او مجسمه‌های آفریقایی را زیبا و باشکوه می‌داند و معتقد است که از بی‌نظیرترین آثار ساخته‌شده به دست بشر و نتیجه‌ی خلاقیت او هستند. پیکاسو با تأثیر گرفتن از این مجسمه‌ها و ماسک‌های آفریقایی آثار زیادی را خلق کرده است.

۸ بالاتنه‌ی مرد، ۱۹۰۷، پابلو پیکاسو

جعفر پناهی برای فیلم‌نامه «سه رخ» نخل طلا گرفت



بادکنک سفید سینمای ایران بار دیگر در جشنواره‌ی کن

پریسا کوکلان

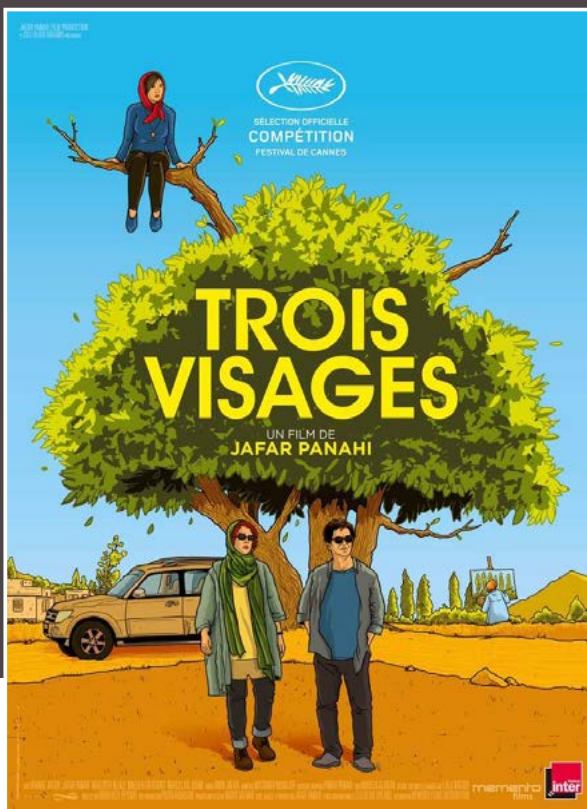
«بادکنک سفید» جعفر پناهی از آن فیلم‌هایی است که در خاطره‌ی جمعی ایرانیان حک‌شده است. حالا این کارگردان محبوب، که فیلمش سال‌ها مهمان شب سال‌نو در تلویزیون ایران بود، به مدت بیست سال از فیلم‌سازی، مصاحبه و سفر کردن محروم شده، اما دست از فعالیت خود برنداشته است. بادکنک سفید سینمای ایران از آغاز دوره‌ی محکومیتش تابه‌حال با فیلم‌های بدون مجوزش حرف می‌زند و سفر می‌کند.

جعفر پناهی بدون شک یکی از پراهمیت‌ترین فیلم‌سازان نئورئالیسم ایرانی است. او تابه‌حال موفق به دریافت جوایز زیادی از جشنواره‌های مطرح دنیا همچون خرس طلایی جشنواره فیلم برلین، جایزه‌ی دوربین زرین جشنواره کن و شیر طلایی جشنواره فیلم ونیز شده است. او در ۱۹ مه ۲۰۱۸ نخل طلای جشنواره‌ی فیلم کن را در بخش فیلم‌نامه برای فیلم «سه رخ» دریافت کرد. دختر او به‌جای پدر برای

دریافت این جایزه در جشنواره حضور پیدا کرد و متن تشکر پدر را خواند. پناهی از اعضای هیئت‌داوران جشنواره کن، دبیر آن کیت بلانشت و پخش‌کننده‌های ایرانی و فرانسوی فیلم تشکر کرد. او همچنین از عباس کیارستمی یاد و به این هنرمند بزرگ ایرانی ادای احترام کرد.

فیلم «سه رخ» ماجرای هنرپیشه‌ی زنی (بهناز جعفری) را به تصویر می‌کشد که به دنبال ویدئویی که از مرضیه دختر جوان دانشجوی هنر دریافت می‌کند، صحنه‌ی فیلم‌برداری را رها کرده و به همراهی جعفر پناهی به روستایی که دختر در آن سکونت دارد راهی می‌شوند. مردم روستا مهمان‌نواز و پایبند سنت‌هایشان هستند. این فیلم بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران ساخته نشده است و در این کشور حق انتشار ندارد. پیش‌ازاین، فیلم «تاکسی» این کارگردان نیز به همین شکل ساخته و در سطح دنیا اکران شده بود.

سال‌های زیادی است که مهاجرت کرده‌ام. اما هنوز هم وقتی در سالن سینما، پس از پایان فیلم مردم برای کارگردان ایرانی دست می‌زنند و هورا می‌کشند به سینمای کشورم مغرور می‌شوم. یادم می‌آید که هرسال تلویزیون فرانسه در روزی که به ایران، فرهنگ و هنر آن اختصاص داده



بود، فیلم «دایره» جعفر پناهی را پخش می‌کرد. «تاکسی» را در شهر کوچکی که بودم در یک سالن سینمای هنری دیدم. شاید اوایل نشان دادن تلخی جامعه به این وضوح آزارم می‌داد اما امروز از نگاه واقع‌گرایانه و خالص پناهی به جامعه لذت می‌برم. خیلی از ما ایرانی‌ها، همچون بسیاری از ملت‌ها، وقتی‌که از کشورمان خارج می‌شویم سعی می‌کنیم که فقط سمت روشن و مثبت فرهنگمان را به مردم دنیا نشان بدهیم و از نمایان کردن کاستی‌ها، عیب‌های رفتاری و فرهنگی و زندگی واقعی خود در مقابل دیگران پرهیز می‌کنیم. کارگردانانی چون جعفر پناهی، عباس کیارستمی و اصغر فرهادی از آن دست هنرمندان شجاعی هستند که از نشان دادن واقعیت‌های اجتماع خود به جهانیان واهمه‌ای نداشته‌اند. در این بازار فیلم‌های زرد و گیشه‌ای سینمای ایران وقتی دو نفر از مهم‌ترین کارگردان‌های سینمای دنیا در جشنواره کن ایرانی هستند، روزنه‌ی امیدی برای سینمای ایرانی در دلم روشن می‌شود و به آن می‌بالم.



IMPERFECT. JUSTICE.

نگاهی به مجموعه تلویزیونی «اشتباه بی‌بازگشت»

جاده یک‌طرفه عمر

سجاد صاحبان زند

اگر در جستجوی یک مجموعه تلویزیونی خیلی خوب هستید، دیدن سریال «اشتباه بی‌بازگشت» (rectify) را که از شبکه نت‌فلیکس پخش می‌شود، از دست ندهید. در ادامه مطلب برایتان خواهم نوشت که این سریال چه جذابیت‌هایی دارد.

RECTIFY

داستان سریال

دنیل هولدن بیش از ۲۰ سال در زندان به سر برده است. او متهم شده که در سن ۱۸ سالگی به دوست‌دخترش تجاوز کرده و او را کشته است. به دلیل این اتهام او به مرگ محکوم شده، اما به دلیل ابهاماتی که در پرونده وجود دارد، اجرای اعدام به تاخیر می‌افتد تا این‌که شواهدی یافت می‌شود که به بی‌گناهی دنیل گواهی می‌دهند.

او از زندان آزاد می‌شود، اما احساس رهایی نمی‌کند. خانواده‌اش، به جز خواهرش، او را به سادگی به میان خود راه نمی‌دهند و مردم شهر همچنان او را گناهکار می‌دانند، چنان‌که در پایان فصل اول، دنیل را که به دیدن قبر هانا (دوست دختر سابق‌اش) رفته چنان کتک می‌زنند که او بی‌هوش می‌شود و به کما می‌رود.

جذابیت‌های سریال

اول از همه این‌که اگر سریال «بریکینگ بد» را دیده‌اید و دوستش داشته‌اید، تهیه‌کنندگی بخش مهمی از سریال rec-tify توسط همان گروه انجام شده است و این نکته نشان از اهمیت این سریال دارد.

دیگر این‌که سایت معتبر آی.ام.دی.بی که یکی از معتبرترین سایت‌های سینمایی است، نمره ۸.۴ از ۱۰ را به این مجموعه تلویزیونی داده است. این نمره برآیند و معدل نمراتی است که منتقدان از سراسر دنیا به این سریال داده‌اند. سریال «بریکینگ بد» توانسته بود نمره ۹.۵ را کسب کند. منتقد لس‌آنجلس تایمز، این سریال را رقیبی برای دو سریال «بریکینگ بد» و «مردان عصبانی» (Mad Men) می‌داند و منتقد تایم شخصیت‌پردازی سریال را می‌ستاید. منتقد هالیوود ریپورتر می‌نویسد:« داستان فیلم بسیار آشناست، ولی چنان پرداخت دقیقی دارد که همه را وادار به تحسین می‌کند.



۸

وقتی دنیل بعد بیست سال از زندان آزاد می‌شود، همه چیز برایش تازگی دارد: حتی درختان

اگر سریال را شروع کردید و احساس کردید که با آن نمی‌توانید ارتباط برقرار کنید، کمی صبور باشید. برای برقراری ارتباط با این سریال کمی باید تحمل داشته باشید، اما به قول منتقد نیوز دی، به محض این‌که با شخصیت‌های سریال ارتباط برقرار کردید، دیگر نمی‌توانید تماشایش را متوقف کنید.»

دنیایی که متوقف نمی‌شود

وقتی دنیل هولدن بعد از ۲۰ سال از زندان آزاد می‌شود، سکوت عجیبی در چهره‌اش حک شده است. او در طول این بیست سال، در اتاق کوچک سفیدی محبوس بوده، اتاقی که به محیط بیرون راهی ندارد. دنیای بدون پنجره و ساکت، شخصیت دنیل را تغییر داده است. به هر حال فردی که به مدت ۲۰ سال در انتظار اعدام زندگی خود را پیش برده، قطعا بعد از آزادی انسانی معمولی نخواهد بود. اما زندگی در خارج از زندان روند عادی و پرشتاب خود را طی می‌کند.

وقتی دنیل از زندان آزاد می‌شود، خواهرش تنها کسی که بی‌صبرانه منتظر آزادی اوست. حتی مادر دنیل مردد است که او را به آغوش بگیرد یا نه، چون احتمالا مطمئن نیست که پسرش واقعا بی‌گناه باشد. دنیل بعد از ۲۰ سال بار دیگر درختان را می‌بیند و خانه‌هایی که احتمالا پیش از زندانی‌شدنیش نوتر بودند. او خط‌های بین پیشانی‌اش را می‌بیند و حسرت می‌خورد، اما این همه داستان نیست.



تنها همدم دنیل در اتاق زندان بی‌پنجره‌اش، کتاب‌هایی است که در اختیارش قرار می‌گیرند.

در صحنه‌ای از سریال می بینیم که دنیل در حال گفتگو با یک شبکه تلویزیونی است. برادر و همسر برادرش روی تخت و در حالی که برشی از پیتزا به دست دارند، این صحنه گفتگو را از تلویزیون تماشا می‌کنند. در میانه گفتگو، برادر دنیل می‌خواهد شبکه را عوض کند، چون آن‌را کسل‌کننده احساس می‌کند، اما همسرش جلوی او را می‌گیرد. او هم همچون خواهر دنیل، می‌تواند دردهایش را حس کند.

Rectify همچون بسیاری از سریال‌های مطرح آمریکایی، یک لایه سیاسی-اجتماعی خیلی قوی هم دارد. سناتور (مایکل انیل) علنا خواستار مرگ دنیل در آن صحنه ضرب و شتم در قبرستان است تا بتواند فرماندار شود و توطئه‌ای سیاسی در پشت پرده در جریان است، اما خود سناتور، مجموعه‌ای از رفتارهای نادرست اجتماعی است. او هیچ گونه قاعده اخلاقی را رعایت نمی‌کند، از شیوه رفتار با خانواده‌اش تا دروغ‌هایی که به مردم می‌گوید.

کجا ببنید؟

تاکنون چهار فصل از سریال«اشتباه بی‌بازگشت» Rectify از شبکه تلویزیونی ساندنس پخش شده و خوشبختانه هر چهار فصل در شبکه خانگی نت‌فلیکس قابل دسترسی است. احتمال این‌که فصل پنجم این سریال هم به زودی ساخته شود، بسیار است.



۸
خواهر دنیل تنها کسی است که او را در هر شرایطی همراهی می‌کند.

نهمین باخت ایمپکت در دوازدهمین بازی فصل

آیا وقت تغییر فرا رسیده است؟

سجاد صاحبان زند

روز دوشنبه هفته گذشته، هزاران مونترالی طرفدار ایمپکت، بار دیگر با چهره‌های اندوهگین به خانه‌های خود برگشتند، چرا که تیم فوتبال ایمپکت مونترال در دوازدهمین بازی، نهمین شکست خود را متحمل شده بود. این شکست در حالی رقم خورد که تیم ال.ای گالکسی، تاثیرگذارترین بازیکن‌اش را به دلیل حرکتی غیر ورزشی از دست داد و یک نیمه را ده نفره بازی کرد، اما ایمپکت نتوانست از این برتری عددی استفاده کند و در نهایت بازی را با یک گل واگذار کرد.



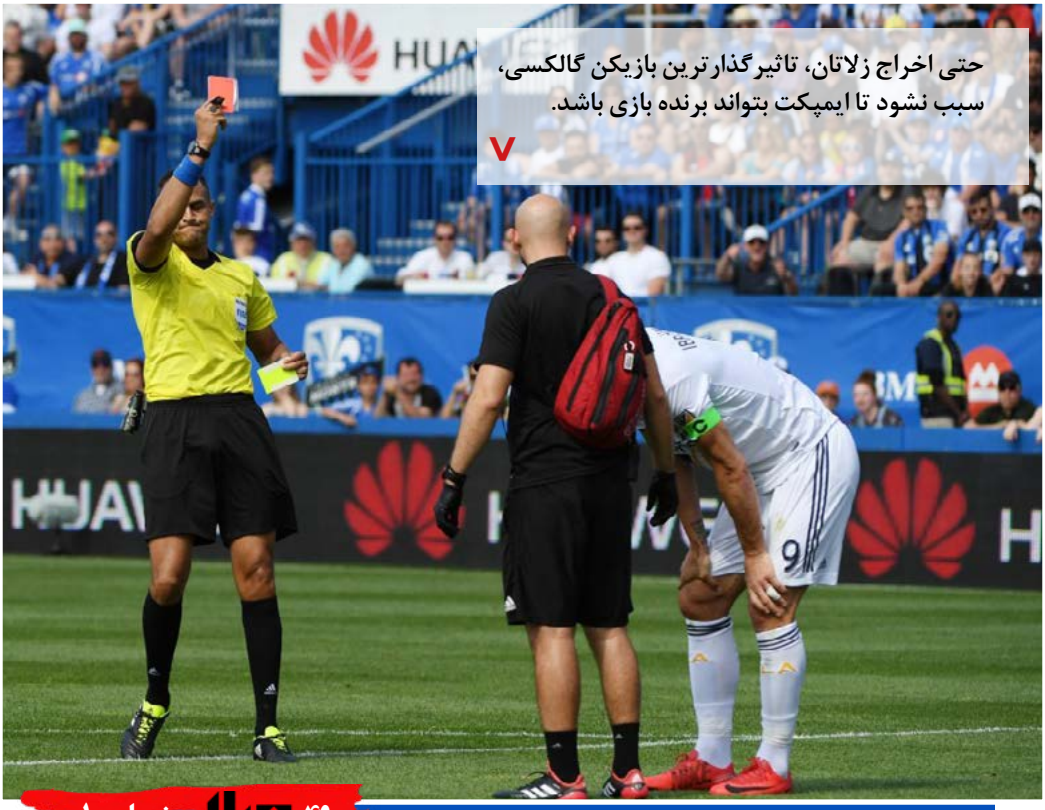
تماشاگران مونترالی بدون توجه به نتایج ضعیف این تیم در فصل اخیر، همچنان به ورزشگاه می‌آیند و به تشویق تیم‌شان می‌پردازند.

مجازات تیم گل نزن

قانونی نانوشته در فوتبال وجود دارد که وقتی تیمی از موقعیت‌های بی‌شمار خود نمی‌تواند استفاده کند، حتما گلی دریافت خواهد و به عبارتی مجازات می‌شود.

اگر به بازی ایمپکت نگاه کنیم این تیم دست کم پنج موقعیت صد در صدی گل داشت، اما نتوانست از این موقعیت‌ها استفاده کند. نخستین دلیل را باید در تمرینات تیمی جستجو کرد. ایمپکت سیستم منسجمی برای برای باز کردن دوازه تیم‌های مقابل خود ندارد. یعنی از یک سیستم از پیش تعیین شده در بازی‌هایش استفاده نمی‌کند. برای مثل در بازی با ال.ای گالکسی، تیم مقابل با تعداد زیادی دفاع می‌کرد. از این سیستم فشرده، دو کار می‌توان انجام داد. اول این‌که توپ را به جناحین برد و به عبارتی تلاش کرد تا دفاع تیم مقابل را باز کرد. دیگر این‌که اقدام به شوت‌های از راه دور کرد.

اما ایمپکت به جای این‌که از این اصل ساده فوتبالی استفاده کند، تلاش کرد تا مثل همیشه از لایه‌های دفاعی تیم مقابل رد شود و گلزنی کند. ایمپکت توانست موقعیت خطرناک ایجاد کند، اما در نهایت لایه‌های دفاعی تیم حریف اجازه گلزنی به تیم ما نداد.



حتی اخراج زلاتان، تاثیرگذارترین بازیکن گالکسی، سبب نشود تا ایمپکت بتواند برنده بازی باشد.

در شرایطی که ایمپکت با تمام توان حمله می‌کرد، یک ضد حمله از سوی ال.ای گالکسی، سبب شد تا دوازه تیم آبی‌پوش مونترالی باز شود. تیم آمریکایی به جز این حمله، حرف دیگری برای گفتن نداشت.

تغییرات در راه است؟

با وجود نتایج نه‌چندان خوبی که ایمپکت تا امروز گرفته است، تماشاگران این تیم همچنان به ورزشگاه می‌آیند و به تشویق تیم‌شان می‌پردازند. نه انتقادی از بازیکنی انجام می‌شود و نه از مربی تیم. تماشاگران بیشتر از هر چیزی به فکر تشویق و روحیه دادن به تیم‌شان هستند. از شعارهای « حیا کن .. رها کن» ایرانی خبری نیست.

اما زمزمه‌های تغییر از سوی جورج ساپوتو، مالک باشگاه ایمپکت به گوش می‌رسد. او در گفتگویی که با رادیو ورزشی اف.ام موج ۹۸.۵ داشت، از وضعیت نه‌چندان خوب تیمش ابراز ناراحتی کرد. ساپوتو حرفی از تغییر مربی تیم نزد، اما اشاره کرد که زمستان سال گذشته رمی گارد فرانسوی را برای تقویت تیمش استخدام کرده است.

نکته مایوس کننده سخنان مدیر تیم ایمپکت این بود که او از احتمال فروش ایگناسیو پیاتی سخن گفت. این بازیکن که کاپیتان تیم ایمپکت هم هست و دو هفته به



خبر فروش احتمالی پیاتی می‌تواند حتی خبر بدتری نسبت به نتایج بد ایمپکت باشد.

عنوان بازیکن برتر لیگ ام.ال.اس مطرح شده، پنج گل زده و شش پاس گل داده است. وقتی بدانیم که ایمپکت تنها چهارده گل زده است و یازده گلش توسط یا با حمایت پیاتی به ثمر رسیده، آیا فروش او یک خودکشی به حساب نمی‌آید؟
باید منتظر ماه ژوییه و پنجره نقل و انتقالات تابستانی داشت. احتمال تغییرات زیاد در ایمپکت وجود دارد.

بازی بعدی

ایمپکت با نه امتیاز از ۱۲ بازی هم‌اکنون در رده دهم گروه خود قرار دارد. این تیم فردا ساعت ۸ عصر میهمان یونایتد اف سی خواهد بود که با یک امتیاز کمتر در رده یازدهم (آخر) قرار دارد.

Eastern Conference

		Points		Overall							Home	Away
#	Club	PTS	PPG	GP	W	L	T	GF	GA	GD	W-L-T	W-L-T
1	Atlanta United FC	25	2.08	12	8	3	1	26	16	10	4-2-1	4-1-0
2	New York City FC	24	2	12	7	2	3	25	16	9	5-0-0	2-2-3
3	Columbus Crew SC	24	1.85	13	7	3	3	18	10	8	5-1-1	2-2-2
4	New York Red Bulls	21	2.1	10	7	3	0	26	12	14	4-1-0	3-2-0
5	Orlando City SC	19	1.73	11	6	4	1	21	18	3	4-2-1	2-2-0
6	New England Revolution	17	1.55	11	5	4	2	18	15	3	4-2-1	1-2-1
7	Philadelphia Union	14	1.27	11	4	5	2	12	15	-3	3-1-2	1-4-0
8	Chicago Fire	11	1	11	3	6	2	15	20	-5	2-4-1	1-2-1
9	Toronto FC	10	1	10	3	6	1	14	19	-5	3-2-1	0-4-0
10	Montreal Impact	9	0.75	12	3	9	0	14	27	-13	2-3-0	1-6-0
11	D.C. United	8	0.89	9	2	5	2	13	17	-4	1-0-1	1-5-1

ایمپکت با ۹ امتیاز از ۱۲ بازی، در رده دهم جدول قرار دارد. آیا وقت تغییر رسیده است؟

زیادی داشتن یا نداشتن؟ مساله این است!

زینب یوسف‌زاده

این واحه آرام که قهوه و ساندویچ صبحانه ام را آنجا می خورم، در حاشیه رود سنت لوران واقع شده است. مکان خلوتی است. ترکیبی است موزون از چمن صاف یکدست و سطح مواج آب که بر زمینش سنجابها جست می زنند و در دار و درخت اطرافش، پرنده ها، مست بهار، می خوانند. در یک منظر عالی دو تا نیمکت متمایل به هم هست که از دور آدم را به نشستن دعوت می کنند. برای اینکه این ضیافت شاهانه ده دقیقه ای خودم و رودخانه را از دست ندهم، هر روز نیم ساعت زودتر از خانه بیرون می زنم.

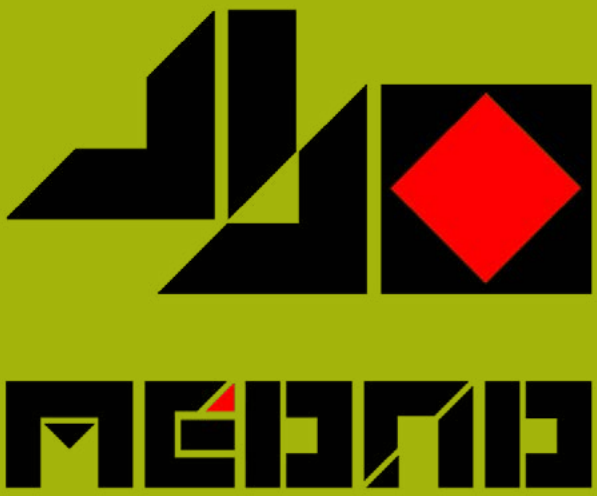
باد می وزد، آب را به زمزمه وا می دارد و درون من را از خوشی حسرت باری پر می کند. نمی دانم زیادی داشتن چیزی خوب است یا بد؟ کانادا یکی بزرگترین مخازن آب شیرین جهان است. زمستانها با تریلی برفهای جمع شده از کف خیابان را می برند. هر جا که نگاه می کنی دریاچه طبیعی است و باران و رودخانه. ولی همین انبوهی، انگار مردم اینجا را در یک جور سهل انگاری فرو برده است.

یادم می آید در کافی شاپی که ابتدای ورودم به مونترال چند ماهی در آن مشغول به کار بودم، وظیفه خود ساخته ام این بود که شیر آب را که همکارانم باز می گذاشتند و به حال خود رها می کردند، می بستم. از بی رگی شان در مقابل آنچه به دید من یک معجزه بود، هراسان می شدم. طبیعی به نظر می آید. من از کشوری آمده ام که دغدغه

آب بر تار و پود مردمانش تنیده است. غم بی آبی چاه ها و قنات ها، کابوس خشکیدن دریاچه ها و تالابها و اخبار نامبارک از دست رفتن رودخانه ها بخش جدایی ناپذیر زندگی در سرزمین من است. حتی دعای کوروش و انگشتان مرمرین آناهیتا، الهه نگهبان آب، نیز نتوانسته است گرهی از این مشکل تاریخی بگشاید. فارغ از بی توجهی های سیستماتیک بر سر نگهداری آب در ایران، به روشنی می بینم که چقدرحرمت آب در دل مردمان من، بیشتر از مردمی است که اینجا که در فراوانی آن غوطه ور هستند.

از سویی آنچه در ایران زیاد است گرمای حیاتبخش خورشید است که گاه و بی گاه مردم را نالان می کند. در بیشتر ماه های سال توده های انرژی پاک و بی بدیل آفتاب مانند براده های طلا بر سرزمین مادری می ریزد. در حالیکه آنجا زیرساختها کافی برای بهره بردن از این نعمت رایگان وجود ندارد. حالا کافیست اینجا در مونترال، آفتابی مایل با هزاران ناز، بعد از یک زمستان طولانی، از پس ابرها بر آید. قلب مردم دوباره شروع به تپیدن می کند. زندگی از نو آغاز می شود. همه از درون توده سنگین لباسهای گرم و کلاه و شال گردن، پروانه وار به در می آیند و با تمام وجود خودشان رابه هر شعاع بازیگوش آفتاب می سپرند. علاوه بر تغییر دماهای ناگهانی که گه گاه آدم را مجبور می کند دوباره سراغ ژاکتش برود، این گرمای حیاتبخش فقط برای حول وحوش چهار یا پنج ماه دوام دارد. بعد از آن باز باد است و باران و برف و سرما و دوباره یکجور افسردگی خاکستری.

نمی دانم جهان غنائمش را با چه معیاری تقسیم می کند. همین قدر می دانم که کاری که برای من می ماند این است که قدر و قیمت آنچه در این برهه از مکان و زمان در اختیار من گذاشته شده، به شایستگی بدانم. چرا که این اژدهای تغییرات اقلیم و گرمایش زمین، خشک و تر را با هم خواهد سوزاند. دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز نه.



اگر از خواندن **مداد** لذت می برید

اشتراک آن را

به دوستان خود پیشنهاد دهید

اشتراک مداد رایگان است

فرم اشتراک